

د: ۸۹/۱/۲۹

پ: ۸۹/۴/۱۶

که کارهای چنین... ! نقدی بر چاپ تذکره عرفات العاشقین

سعید شفیعیون*

چکیده

تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین هم به لحاظ حجم و هم به لحاظ محتوا، از مهم‌ترین تذکره‌های شعر فارسی است؛ کتاب ارزشمندی که تا امروز بنا به دلایلی، هنوز چاپ منقحی از آن صورت نگرفته است. البته چندی پیش نسخه‌ای از آن به همت انتشارات اساطیر و یکی از کارجویان عرصه تصحیح چاپ و منتشر شد؛ کاری رشک‌انگیز که امید می‌رفت تا عطش دیرسال خیل مشتاقان ادبیات کلاسیک فارسی را فرونشاند؛ اما نگاهی گذرا بر آن، منتج به این حقیقت تلخ و گزنده شد که ناشر و مصحح کتاب خواسته یا ناخواسته آسیبهای جدی به این اثر پر ارج زده‌اند. مقاله حاضر ضمن بیان برخی عیبه‌ها و کاستیهای چاپ اساطیر، ضرورت تصحیح دیگر باره عرفات را با معیارهای دقیق علمی یادآوری می‌کند.

واژه‌های کلیدی: عرفات العاشقین، تذکره‌های فارسی، تصحیح، نسخ خطی، غلط‌خوانی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

سال یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت شمسی را می‌توان بهترین و بدترین سال بازار کتاب ایران در حوزه ادبیات دانست. بهترین از بابت «خبر» چاپ و انتشار تذکره عرفات/العاشقین — بدین مژده گر جان فشانم رواست — و بدترین، به سبب در منظر آمدن «تصحیح» غیرعلمی و غلط‌آگند و نومیدکننده آن.

جای بسی تأسف است که پس از گذشت این همه سال، آرزومندی جامعه تحقیقی ادب فارسی و چشم به در دوختگی ایشان در انتظار جلوه‌گری عروس عرفات از نهانخانه نسخ خطی و در کسوت چاپ آمدنش، باز فریاد «ارجعی ارجعی» در داده می‌شود که بر این صورت «منتشر» و غیر «مطمئن» هیچ اعتمادی نیست و عرفات/العاشقین را همچنان باید در عصمت‌سرای نسخ خطی جست. در واقع باید گفت که این چاپ با همه زحمتی که دست‌اندرکارانش کشیده‌اند، آنقدر گرفتار تعجیل و تغلیط و تساهل شده است که گمان اصلاح و سازواری در آن غیرمنطقی به نظر می‌رسد. لذا نگارنده معتقد است که قبول چاپ حاضر، جز آنکه اصل اثر را به کلی از حیز انتفاع می‌اندازد و بر نومیدی و حرمان مخاطبان جدی شعر سنتی فارسی می‌افزاید، محققاً سند رسوایی حوزه تحقیق و تصحیح در ایران خواهد بود. بنابراین دردمندانه خواستارم که هر که به این اثر مظلوم و سند ارزشمند شعر فارسی تعلق جانی دارد به همراه فضلی در خور، در همین حد که زبان و عروض پارسی بدانند و از فهم ظرائف شعری بی‌بهره نباشد، دستی از پرده برون آرد و کاری بکند.

از آن همه ابهامات غیر قابل اغماض تصحیح عرفات که بگذریم، این مسأله سخت آزارمان می‌دهد که چرا کاری این چنین عظیم از طرف ناشر و مصححش ساده تلقی شده است. خودشیفتگی ناشر و احتمالاً مصحح تا بدانجاست که یقیناً بسیاری از عرض و افتخارات پیشین ایشان را در این عرصه پامال می‌کند. مقدمه ناشر بر کتاب، صدق گفتار نگارنده را تأیید می‌نماید، آنجا که می‌فرماید «در اول آبان ماه ۱۳۷۸ مردی جوان با کیف چمدانی بزرگی که معلوم بود پر و سنگین است، وارد دفتر اساطیر شد. سلام کرد» و خلاصه آنکه آن جوان، محسن ناجی، تذکره نصرآبادی را که مقبول جناب جریزه‌دار افتاده، با اصرار در قبال دستمزد اندک‌تری

نسبت به سایر ناشران به اساطیر می‌سپارد. ناشر پس از آن همه ناز و البته عقد قرارداد، از خیالات جدید مصحح جوان می‌پرسد، ناجی از عزمش در تصحیح *ریاض‌الشعرای* والة داغستانی می‌گوید و ناشر با همه هراس، باز می‌پذیرد تا سال ۱۳۸۳ که این بار نیز مصحح «با باری دوبرابر بار پیش» شرف حضور می‌یابد و این زورمندی او که ظاهراً از جانب ناشر مهم‌ترین ویژگی مصحح است، چنانکه علی‌رغم میل وی، پیشنهاد تصحیح *عرفات‌العاشقین* را می‌فرمایند و در برابر اظهار نگرانی ناجی از این امر که «دیگری (ظاهراً استاد محمد قهرمان و زنده‌یاد ذبیح‌الله صاحبکار) در مشهد دارد کار می‌کند» می‌فرمایند: «تو برو کار خودت را بکن، مگر تذکره نصرآبادی که منتشر شد، تصحیح دیگری [دکتر احمد مدقق یزدی] هم از آن همزمان با ما انتشار نیافت [...] الحمدلله که ارباب نظر این دو کار را سنجیدند و برای ما روسپیدی به بار آورد. برو که سرمایه ما عشق است و تفاوت است بین کار دل و کار گل». حبذا بر این تواضع، حبذا!

یکی از دوستان ظریفه‌گو در باب دشواری متن و تصحیح آن نکته جالبی می‌گفت و به طنز آن را مطابق قول عوام، همان رودخانه‌ای می‌دانست که تن سیاه و سفید، تنها در ساحل آن معلوم می‌شود. شاهد مثالش نیز کسانی بودند که اصطلاحاً بیرون از گودند و در باره حواشی ادبیات چیزی نیست که ندانند و ننویسند؛ ولی ناتوان از خواندن دو بیت از سعدی یا فردوسی‌اند. این مقدمه بیانگر این سخن است که تصحیح متون، آن هم متون شعری، کار هر پژوهنده استاددیده‌ای هم نیست تا چه رسد به متفنین. سخن دیگر آنکه هر متنی جز مشکلات خودش، گرفتاریهای دیگری نیز دارد، مثلاً همین *عرفات* نسخه‌های کامل و مضبوط ندارد؛ از این رو هیچ کس تا به امروز جسارت طرف شدن با آن را نداشته و تصحیح آن، آرزوی دیرین بزرگان بسیاری چون استاد فقید احمد گلچین معانی بوده است: «ای بسا آرزو که خاک شده». شایان توجه است که گلچین معانی ضمن استفاده بسیار از *عرفات* و نقل بخشهای زیادی از آن در تألیفاتش، فهرستی هم از اعلام و نام شاعران *عرفات* ترتیب داده بود. پس چاپ نشدن *عرفات*، بر خلاف تعبیر جناب جریده‌دار، ناشی از ناتوانی و نبود مرد میدان نبوده که ریشه در کمال‌طلبی عاشقانه کارآگهان این عرصه

و مسئولیت‌پذیری ایشان دارد. دقیقاً همان چیزی که در این کار آقایان، از قلم افتاده است و نویسنده به شرح آن خواهد پرداخت.

مصححی از جنس ناسخان قدیم

اگر هدف غایی از تصحیح متون احیای آن و نزدیک کردنش به صورت اصلی تألیفی نویسنده باشد، باید گفت تصحیح حاضر نه تنها در بر دارنده این ویژگی نیست؛ بلکه مصححش بر خرابیهای نسخ افزوده است و حتی اشتباهات کودکانه‌ای مرتکب شده است.^۲ اگر امانت و صداقت را نیز که از بایستگیهای بی قید و شرط مصحح در نقل نسخ است، بر آن علاوه کنیم، باز چاپ مذکور در موارد متعددی از آن بی بهره است. جناب ناجی در این کار انواع اشتباهاتی را که در یک تصحیح ممکن است اتفاق بیفتند، مرتکب شده‌اند. ایشان در جایی چنین ضبط فرموده‌اند: «[محتشم] از اول شاه طهماسب تا ظهور شاه عباس در ایران باستانی و شاعری مستقل بود» (۳۵۸۴/۶). البته این قول به ویژه برای شاعران جوانی که می‌خواهند یک شبه صاحب سبک تازه و زبان خاص شوند آموزنده است؛ اما باور این امر که محتشم کاشانی ۶۶ سال سر پا ایستاده تا شاعر مستقلی شود، بسیار بعید است و به نظر می‌رسد همان ضبط نسخ درست‌تر باشد؛ زیرا جهت اطلاع مصحح در رسم‌الخط قدیم حرف «به» را به کلمات مابعدش می‌چسبانند، یعنی «[محتشم] از اول شاه طهماسب تا ظهور شاه عباس در ایران به استادی و شاعری مستقل بود».

آنچه کارهای ایشان، به خصوص عرفات را در ظاهر کتابی جدی و مفید نشان می‌دهد، نخست ارزش و اهمیت ذاتی و ماهوی آثاری است که ایشان به آنها می‌پردازند و در این باره جمیع اهل تحقیق مدیون ایشان‌اند. دودیدگر آنکه به معیارهای ظاهری کتاب و تصحیح توجه شایانی دارند. مواردی اعم از تهیه فهرس متنوع و کسب نسخ متعدد از کتابخانه‌ها و تحقیق در باب مطاوی کتاب و مقایسه آنها با آثار مشابه پیشرو و پیروش که این نکته آخر، جز کارآمدی‌اش در صحت سنجی اقوال مؤلفان، می‌تواند نسخه‌های کمکی قابل توجهی در تصحیح کتاب مورد نظر به وجود آورد. برای مثال، می‌توان گفت که ایشان توانسته با مقایسه گاهگاهی عرفات با مآخذش مثل لباب‌الالباب و تذکره دولتشاه و مجالس‌النفایس و تحفه

که کارهای چنین! / ۱۳۵

سامی و دواوین شعرا و کتابهای تاریخی از قبیل مآثر رحیمی و منتخب التواریخ و یا مراجعی مانند تذکره ریاض الشعرا و مجمع الفصحا تعدادی از اشتباهات کاتبان عرفات در نقل تواریخ و یا شواهد ناخوانای منابعی نظیر لباب/الالباب را تصحیح کند (نک: اوحدی بلیانی، عرفات/العاشقین، ۴۸-۴۶/۱، ۵۶۹؛ ۸۵۲/۲، ۹۷۱، ۹۷۳، ۹۸۷).

نکته تأسفبار این است که مصحح در اصلاح شواهد عرفات با این دقت عمل نکرده است؛ امری که ظاهراً نشان از بی‌اعتقادی جناب ناجی به این بخش کتاب است و البته عقیده‌ای غلط است؛ چرا که اصل فایده‌مندی تذکره‌ها منتخبات اشعار شعری است که یا هیچ‌گاه نسخه‌ای از دیوان ایشان به نظر نرسیده است و اصلاً دیوانی نداشته‌اند و یا اشعاری است که در دیوانهای موجود و شناخته‌شده وجود ندارد.^۳

بر این اساس، نگارنده که از مخاطبان بناچار پاره‌ای از کارهای ایشان است، معتقد است که مصحح محترم ناتوان از تصحیح متون شعری‌اند. ایشان وزنها و قوافی معمول شعر فارسی را نمی‌شناسند؛ آنگونه که عرفات با درایت ایشان به گنجینه نو یافته‌ای از اشعار پُست‌مدرن تبدیل شده است.

ای دل مخور اندیشه فردایی [فردا پیشی] نزدیک مشو به غم ز دوراندیشی
۱۳۳/۱

گل زتاب عارضش در گلشن از سر پاره [تازه] شد سبزه پرمرده زان زلف معنیر تازه شد
۲۵۴۱/۴

به آخر [ما جز] او از جهان نمی‌خواهیم اثر طالع از کن فکان نمی‌خواهیم
همّت ما بلند همچو هماغسست لقمه [لقمه] هر [جز] استخوان نمی‌خواهیم
۲۵۴۱/۴

هر چند که عزتم بدل گشته بدل [به دل] [به دل] شمار مرا ز دوستان سر یل
۱۴۸۴/۳

تا جسته است از دل من برق او [آه] کج کرده است در رخت سر زلف سیاه کج
۲۶۶۱/۴

گر آمدنم ز من بدی نامدمی نه آمدمی نه بدمی نه شدی [شدمی]
۱۱۸/۱

حدیث تو شه [بوسه] کجا و من خراب کجا	خیال زهد کجا و [-] نشئه شراب کجا
تو فکر سبحه و من فکر جام می‌دارم	کجاست پرتو پروین [+و] آفتاب کجا
بسیار غراً گفته‌ای این شعر خود کیست [خوش ترکیب] را	خوانم [؟] که دانی دوستم یا آنکه دشمن کیستم
انیسی از ستم روزگار آن مرغی‌ام [مرغیم]	که گشته آبله‌های دل آب و دانه ما
	۴۸۰/۱
	۳۰۷۴/۵
	۶۵۶/۱

این ناآگاهی موجب شده است که مصحح محترم نه تنها بسیاری از ضبطهای غلط را درنیابد و بی‌سؤال از آنها بگذرد که ضبطهای درست را هم غلط ضبط کند یا در حاشیه نگه دارد. ایشان، مثل بسیاری، گمان کرده است همین که کسی نسخه‌هایی از اثری را به دست آورد، می‌تواند تصحیح علمی ارائه کند؛ در حالی که ماهیت موضوع و اهلیت و تخصص مصحح و صحت و سقم نسخ، فارغ از قدمت و قلمی بودنشان به خط مؤلف، همه و همه دقایقی است که متأسفانه مشارالیه از آن بی‌خبرند. ایشان ظاهراً فریب آسانی نسبی کار را در تذکره نصرآبادی و ریاض‌الشعرا خورده‌اند و نمی‌دانسته‌اند این بار پهنه کار تا کجاست، که اگر می‌دانستند چنین خبطی نمی‌کردند.^۴ اثری کهن که حتی اگر نسخه‌های روبه‌راه و مضبوط هم داشت، کار یک نفر ادیب متوغل به تنهایی نبود. فهرست ذیل گواه گفته‌های عاشق صادقی است که در غم زبان و شعر فارسی، به خصوص دوره سبک هندی، مرتکب این جسارت شد. لازم به تذکر است که نگارنده با مطالعه گذرای هفت جلد و تطبیق موردی آن با دو نسخه اساس (K) و نسخه بدل مصحح (M) موارد بسیار معدودی را عبرة للناظرین، یادآور شده است و گرنه «کشته از بس که فزون است کفن نتوان کرد».

آسیب‌شناسی چاپ عرفات‌العاشقین

۱. پریشانی در صفحه‌بندی و حروف‌چینی

در تمام کتاب اشعار بسیار بد زیر هم ردیف شده‌اند. چند جا (از جمله: ۵۳۷/۱، ۴۰۰۰/۶، ۴۰۱۷-۴۰۱۸) مصرعها روی هم افتاده‌اند. گاه حروف یک کلمه آنقدر دور از

۱۳۷ / ! که کارهای چنین

هم پییده شده‌اند که خواننده را دچار سخت‌فهمی می‌کند (از جمله: ۲۳۹/۴). با آنکه مصحح سعی داشته شعرهای متفاوت را از هم جدا کند، گاهی از سر فراموشی یا بی‌توجهی چند شعر را یک شعر تصور کرده است و گاه برعکس شعر واحدی را چند شعر متفاوت نشان داده است (مثلاً: ۵۵۶/۱، ۱۳۶۵/۳، ۳۲۷۳/۵).

۲. مشکولات و مشکلات

از اصرار عجیب مصحح بر مشکول کردن بی‌وجه بعضی کلمات که بگذریم، مثل «آز»، «در» یا کلماتِ ریکیِ معلوم‌الحال و یا کاربرد «و» به جای «،» و نیز قصور ایشان در نشانه‌گذاری و مشکول کردن ضروری مواردی نظیر «چادر شب کشیده‌ما، آسمان بس است» (۱۱۰۱/۲)، باید گفت که آقای ناجی گاه در پی غلط‌خوانی متن با حرکت‌گذاری اشتباه، راه هر گونه درست‌خوانی را هم برای خواننده بسته است. برای نمونه:

به خاک کشته [کشته] خود رخس اگر برانگیزی چو گرد خیزد و چون باد در عنان بدود

۱۱۲۶/۲

ترسا به کلیسیای کبرم [کبرم] بینی ناقوس به دستی و به دستی دستش

۱۴۰/۱

۳. اغلاط مطبعی

هر چند نادرستیهای مطبعی در هر کتابی ممکن است به مقدار بسیار اندک وجود داشته باشد، باید اذعان کرد چنین اشکالی در آثار تصحیحی که علت وجودیشان ارائه متن درست و عاری از غلط است تا اندازه زیادی غیر قابل گذشت است. با آنکه این قسم اغلاط در کتاب نسبت به سایر اشتباهاتش وزنی ندارد، نویسنده این مقاله، جهت یاری خوانندگان کتاب، به ذکر مختصری از آن می‌پردازد:

قاموس‌الاعلان (۳۰/۱): قاموس‌الاعلام؛ غرفة تائیه (۶۰/۱): غرفة تائیه؛ داویندن

(۶۴۵/۱): داویندن؛ ناله ای (۵۸۸/۱): ناله‌ای؛ مضطبه (۱۱۶/۱): مضطبه؛ مجروح

(۱۲۱/۱): مجروح؛ هیت (۱۳۳/۱): هیئت؛ مشرف (۵۶۹/۱): مشرف؛ گسیو

(۱۲۲۶/۲): گیسو؛ خدمت (۲۷۸۰/۵): خدمت؛ دست (۲۷۶۹/۵): دوست؛ عروس

(۱۴۰۸/۳): عروش؛ دید (۱۴۹۴/۳): دیدید؛ مگر (۱۵۲۲/۳): مرگ؛ نرست

(۱۵۲۲/۳): نرست؛ که، که، که (۱۳۶۵/۳): که؛ جی (۴۱۶۱/۱): حی؛ تصاینف

(۱۵۷۱/۳): تصانیف؛ بیند (۲۶۰۲/۴): بینید؛ گفتن (۲۶۵۸/۴): گفتم؛ غرفه متقدمین (۱۱۱۸-۱۰۶۹/۲): غرفه متوسطین.

۴. لیکن این نسخه سقیم افتاده است

اصل دشواری تصحیح عرفات این است که از آن ظاهراً تنها پنج نسخه نسبتاً همزمان و البته ناقص و مغلوط موجود است (نک: همان، ۶۴-۶۰/۱؛ گلچین معانی: ۱۳۶۳: ۱۲/۲)؛ لذا هیچ نسخه‌ای به تنهایی نمی‌تواند اساس کار مصحح قرار گیرد. آقای ناجی در این میان توانسته از دو نسخه ملک (۵۳۲۴) و خدابخش (۲۲۹)، و میکروفیلم آستان قدس (۲۲۸۵) در کار خود استفاده کند؛ در حالی که نسخه‌های آصفیه (۲۰۹) و حتی منتخباتش، مثل نسخه دیوان هند (۳۱۳) و ملک (۳۸۸۷) و کتابخانه فخرالدین نصیری در صورت دستیابی بسیار کارساز خواهد بود؛ زیرا عمده مشکل تصحیح عرفات در ناخوانایی شواهد آن است و گرنه تراجم و اطلاعات تاریخی آن با مقابله همان نسخ و سایر متون قابل احیا و بازیابی است و ضمناً اهمیت شواهد شعری عرفات اگر بیشتر از اطلاعات تاریخی آن نباشد، کمتر نیست؛ امری که برای مصحح اهمیت نداشته و اتفاقاً بیشترین لغزشگاههای او هم در این بخش است.

۵. آخردمی بپرس...!

از جالب‌ترین وجوه مصحح محترم برای نگارنده جز اعتماد به نفس و همّت عالیشان، بی‌حیرتی ایشان در برخورد با متنی است که کاتبان بی‌سواد جاهل و بدخطش در آن خبط و خطایی نبوده که نکرده باشند. در واقع عرفات را می‌توان مجموعه‌ای از اشتباهات و تصرفات کاتبان نسخه‌ها در طول تاریخ دانست؛ تا آنجا که به عقیده نویسنده برخی از اشعارش هیچ‌گاه با تکیه بر نسخ مزبور اصلاح نخواهد شد. به عنوان مثال، در عرفات شعرهای گویشی‌ای هست که کاتبان، آنها را به زعم خود تغییر داده‌اند و صورت اصلی‌اش از دست ما رفته است؛ مثل اشعار سودانی اصفهانی و شعبانی اصفهانی و ناصر شیرازی و مقری خراسانی (مثلاً ۵۵۶/۱، ۱۷۷۱/۳، ۱۸۱۳، ۱۸۶۱، ۳۷۲۵/۶) و عجیب آنکه این همه ابهامات برای مصحح محترم جز چند مورد اندک سؤال به همراه نداشته است (مثلاً ۱۸۱۳/۳، ۲۹۷۱/۵). شگفتا که ایشان به گواه کتابنامه عرفات، دیوان ناصر خسرو، چاپ استادان مینوی و محقق را دیده‌اند، ولی هرگز به روش ایشان عمل نکرده و در مقابل ابیات مبهم و مغلوط علامت سؤال

نگذاشته‌اند و خواننده را سر در گم رها کرده‌اند و راهی را هم برای اقتراح و طرح مشکلات متن و حل احتمالی پاره‌ای از آنها در آینده با مساهمت دیگر اهالی فن باز نکرده‌اند، مگر آنکه بر این باور باشیم، این موارد اصلاً برای مصحح سؤال نبوده است.

۶. ارجاعات

در این کتاب گاه در یک محل، دو شماره ارجاعی آورده شده که بی‌وجه به نظر می‌رسد (مثلاً: ۱۵۲۶/۳). برخی ارجاعاتش نیز تکرار یکدیگرند (مثلاً: ۱۲۸۷/۲). بعضی جایها در ارجاعات همان چیزی آمده که در متن هم هست (از جمله: ۴۱۳۸/۶). مصحح در موارد متعددی در ارجاعات نسخه‌ها، M و K را به جای هم نقل کرده است. مثلاً گفته نسخه K بیت دوم رباعی سید محمد کله‌پز سبزواری را ندارد، در حالی که این نقصان مربوط به نسخه M است (از جمله: ۳۶۱۹/۶). یا در شعری که ردیف آن «او» است، گفته در نسخه M ردیف «او» است در حالی که «تو» ردیف است (مثلاً: ۱۱۴۴/۲).

۷. بخش‌بندی و تدوین

افزون بر پریشان‌کاری مؤلف عرفات در تدوین ابواب کتاب و اینکه برخی جایها شرح حال یک شاعر چند بار آمده است (مثلاً: ۵۹/۱-۶۰)، مصحح نیز گرفتار اشتباهاتی شده است. به عنوان مثال وی دو مدخل به احوالی سیستانی اختصاص داده است (۵۶۳/۱). در جای دیگری هم ذیل عنوان حکیم صیفی گیلانی، آمده است: «حکیم صنفی گیلانی [...] و بعضی گویند صیفی و نه صنفی». مصحح گفته است که در نسخه K با قلمی دیگر نام شاعر «صیفی» ضبط شده است؛ در حالی که در نسخه مذکور آمده «بعضی گویند صنفی و نه صیفی» و در نسخه M هم آمده «بعضی گویند صنفی و صنفی». آخر معلوم نیست آقای ناجی این اختلافها را از کجا ذکر کرده است (نک: همان، ۲۱۶۶/۴).

۸. شرحی بر بی‌روشیهای مصحح

۱.۸. پایبندی و امانتداری

در ذکر اختلافات تصحیح عرفات، گاه به گونه‌ای عمل شده است که نشان از حساسیت بالا و گاه غیر ضروری مصحح دارد؛ چرا که در متون این دوره معمولاً

تأثیر لهجه‌ها و تفاوت رسم الخطها آنقدر مهم نیست که مثلاً «سپید» و «سفید» جزو اختلافات ذکر شود (۷۵۱/۲)، یا آنکه در چنین نسخه‌های نامضبوطی، حرکات حروف و نقطه محل اختلاف قرار گیرد و مثلاً کلماتی مانند تَرْقُو، خوی سیر، لغوه، چیره به عنوان اختلاف ضبط ترقو، جوی شیر، لغوه، چیره ذکر شود (نک: ۶۸۳/۲، ۲۸۸۶/۵ و ۳۰۳۸، ۳۷۷۶/۶).

شگفتنا مصححی که در چنین مواردی این قدر وسواس از خود نشان داده است و حتی لغزشهای فاش کتابتی (دماغ و دماخ) و اختلاف قلمها یا نانوشته ماندن فلان برگ و جابجایی بهمان صفحات نسخ را متذکر شده (نک: ۶۵۰/۱، ۲۱۶۷/۴، ۳۱۱۹/۵، ۳۱۲۱ و ۳۱۷۰)، در جایهای بسیار حساس و سرنوشت‌سازی از بیان اختلافات اساسی و یا شرح گزارشهای وضع نسخ چشم‌پوشی کرده است (نک: ۳۶۷۱/۶، ۳۴۸۳-۳۴۸۷، ۴۰۱۵-۴۰۱۷). بدتر از اینها وااندازی کلمات و عبارات نسخ و یا اضافه کردن حروف و کلمات بی‌وجه است، آنگونه که اعتماد نگارنده به کلی از این تصحیح سلب شده است.^۵

نمونه‌هایی از کم و زیاد کردن مصحح:

مرا با خاک [ره+] کردی برابر چو در خاکسترم آتش ندیدی

۱۳۲/۱

نشانی [نشان] گرز آن [زان] دهان خواهی دلا بنگر تأمل کن که این مشکل معمایی است توان یافت آسانش

۶۴۵/۱

چندان [به+] زیر بار گناهم که روز حشر جرم گناه [من+] به جزا کم نمی‌شود

۱۵۴۰/۳

فلک به رعشه درآید چو آه سر دهم از دل چو گردباد بجنبد ز جا گیاه [ه-] لرزد

۵۶۴/۱

آن شوخ قلندر که غم از جانم برد دی به [به-] همره خود به عزم دورانم برد

زلفت به هم برآمد [ه+] از دود آه کیست افروخته رخ تو ز تاب نگاه کیست

۳۶۶۹/۶

غالباً در هند به زلف [هند زلف] او طلسمی بسته‌اند هر دل آواره کاجا رفت دیگر برنگشت

۷۸۶/۲

عرفه [K: +نغمه کمالات عقل و فرهنگ] مؤلانا آهنگ

۶۶۰/۱

۲.۸. تصحیح التقاطی

چنانکه پیشتر گفته شد، مصحح با وجود اساس قرار دادن نسخه K به سبب نقصهای متعدد آن و سایر نسخ، ناچار شده است که از شیوه التقاطی بهره گیرد؛ یعنی هر جا گمان می‌برده که ضبط نسخه اساس کاستی یا اشتباهی دارد، از دیگر نسخ و یا منابع کمکی مثل تذکره‌ها و دیوانها و یا تصحیح قیاسی استفاده کرده است؛ امری کاملاً بدیهی و شایع. اما آنچه در این میان شگفت‌انگیز است، بی‌روشی مصحح است. کم‌مایگی ایشان در شعر، باعث شده از دشواریهای متن به سلامت عبور نکنند و به عنوان مثال ضبطهای درست را از غلط بازشناسند و آنها را از متن به حاشیه کشند.^۶ طنز تلخ این داستان جایی است که ایشان دست به تصحیحهای قیاسی نیز زده‌اند آن هم اغلب بی‌نشان و بی‌قلاب.^۷

از سر تا پا همه [M: تمام] خورشید شدی از بس که نگاه گرم سویت کردم

۵۴۳/۱

روزن [H: رهن] لا را دگر پیروی از بهر چیست چون زره [ز ره] مستقیم بر سر الا رسید

۱۵۵۹/۴

ز تاب تشنگی حشر خلق را چه عجب [M: ضرر] اگر نصیب بود رشدهای ز کوثر او

۷۷۸/۲

گناهم را عذابی ناید از دوزخ کنون [H.M: فزون] ترسم که سوزندم به داغ هجر فردای قیامت هم

۱۳۳۸/۲

ای [M: این] دلق مرقع که مرا ستر جنون است پیرایه عشق است نزیید همه کس را

۶۵۱/۱

گل به خزان شکفته شد وین دل بسته وانشد

در بن ناخن نی گره‌گشایی (K: ناخن است نی بخت گره‌گشای) را

بخوان بعد از دو و یک [K: دو دانگ] شب به آواز

بزرگ از جان ما (تا) گردی سرافراز

۱۴۵۷/۳

کلین [M: کلید] خزاین معنی در دست گنجور فطرت او نهاده

۸۲۴/۲

سیدزاده با پرهیز [M: سیدزاده پر هنر] کم عیب

۵۵۱/۱

هزل و هجو باقی [M: شافی] گفته و شفته

۱۱۶۵/۲

۹. بدخوانی نسخ

ناآشنایی مصحح با رسم الخط نسخ در کنار کم‌مایگی‌اش در شعر، از عرفات معجون درهم‌جوشی ساخته است که اصلاح آن به مراتب از تصحیح اصل عرفات دشوارتر است. وی با آن همه زحماتی که در این زمینه کشیده است، گویی هنوز به شیوه رسم الخط قدیم وقوف ندارد و هم از این روست که ایشان بر خلاف شیوه رایج تصحیح در مقدمه کارهاشان در باب گزارش رسم الخط نسخ بحثی نمی‌کنند. برای مثال باید گفت کاتبان قدیم در تکبیر کلمات مختوم به «ه» از نشانه «ء» بر سر حرف آخر آنها استفاده می‌کردند یعنی «مژده‌ای» را «مژدهء» می‌نوشتند یا «ه» بیان حرکت را در آخر آن کلمات به هنگام جمع بستن با «ها» نمی‌نگاشتند و مثلاً «خزانه‌ها» را «خزانه‌ها» می‌نوشتند. همچنین دندانه‌های حروف را در هنگام اتصال نمی‌نگاشتند و آن حروف را معمولاً می‌کشیدند. مثلاً «وصل است» را به شکل «وصلت» یا «یی» را به صورت «سی» می‌نوشتند. سهل‌انگاری در ثبت نشانه‌ها، سرکشها و نقطه‌ها اصولاً تا همین سده‌های متأخر هم مرسوم بوده است. گاهی به جای «واو» عطف بر سر حرف آخر کلمه ماقبل «ضمه» می‌گذاشتند و «دست و کفت» را «دست کفت» ضبط می‌کردند. اغلب «الف» و «واو» و «دال» و «را» را مانند یکدیگر می‌نوشتند. با این توضیحات جای بسی شگفتی است که مصحح با این نسخ مانند نمونه‌های چاپی امروزی برخورد کرده است و آنها را هرگونه که امروزه خوانده می‌شود فهمیده است:

ما [تا] ز اشک و آه خود گل می‌کنم ای دوستان گو شود دشمن صبا با گلشن و یاران ما

۶۵۸/۱

که کارهای چنین! / ۱۴۳

- زانوی خود آینه [آیینۀ] وحدت گردان
نه زایر کعبه باش نه ساکن دیر
۱۳۲۸/۲
- انسی می وصلت [وصل است] علی‌رغم بداندیش
خوش نوش که بر بست فلک دست عسس را
۶۵۱/۱
- از تیغ جدای [جدایی] تو زخم [زخمی] است مرا
بر حال تسلی که به خون می‌غلطد
۵۷۵/۱
- نام تو برم هر دم و بی‌خود شدم [شوم] از عشق
خواهم که به این حيله برم [قس: +جان ز] جدایی
۵۷۱/۱
- نه صبری که گویی نماید سخایی
سزد گر به کویی [کوی] قناعت گراید
۱۲۹/۱
- سپه [سپه] کند به گشاد خدنگ دیده روز
چنانکه نوک قلم در شتاب حلقه میم
۱۳۳/۱
- از خلد دری گشاده کین سوی [کوی؟] من است
آتش به جان [جهان] در زده کین جوی [خوی؟] من است
۱۳۱/۱
- عضوی ز تو گر دوست شود با دشمن
دشمن در [دو] شمر تیغ دوکش زخم [قس: +دو] زن
۱۳۱/۱
- در اثبات وفا از بس که کردی امتحان من
نداری اعتقاد، آنگه [آن که] برگردیده‌ام از تو
۷۹۳/۲
- گفت آری تو قابض روحی
ار [از] کسی کو ز دست بنده بجست
۱۲۸۵/۲
- چند بر آتشم [چندان بر آتشم] ز عشقت که بعد مرگ
از خاک نیز سوخته روید گیاه من
۱۳۲۸/۲
- در تنگدلی با تو گمانی که مراست
یا رحمت [رحمت] شادی تو گنجد با [یا] من
۱۴۱۹/۳
- تهی [خهی] در ماندگان بی حمیت
رهی جز [زهی خر] بندگان ناسپاسان
همانجا

- با آنکه زار و نزار [ز آرزو پر و] از غم لبالبم
هرگز به خواهشی نشود آشنا لبم
۳۰۷۴/۵
- بحمدالله که از کویت برفتم [نرفتم]^
به کار آمد مرا پای شکسته
۳۶۳۹/۶
- در این چمن طمع از زاهدان خشک مبر [ببر]
که باغبان ز درختی که خشک گشت برید
۳۹۳۶/۶
- ز تاب حلقه زلفش زهی به دلت [زهی مذلت] مهر
ز نور چهره خویش [خوبش] خهی خجالت ماه
۱۴۴۷/۳
- خواهی که بری بی به سرچشمه [سرچشمه] روغن
گاهی ز تو مقصود عسل باشد و روغن
احمد ز ریاضت نشدت کشف نزن [بزن] لوت
- کنون بجوشد خون خزانهای [خزانهای] مسن
کنون بجنید مسمارهای ملک قدیم
۴۴۳-۴۴۲/۱
- به گام فرق مرا کرد بی [بی] سپر استر
به پویه گشت چو شاهین تیز بر [یر] استر
۹۶۲/۲
- تا کاسه بدید معجز از دست گفت [دست و گفت]
مثل تو ندیده دیده در کاسه سر
۱۴۵۴/۳
- چندان بگریستم [بگریستم] دور از رخ یار
گر [کز] مردمک دیده سیاهی شستیم
۷۹۱/۲
- چنانچه [چنان چه] باید بودن [+؟] که گرسرت ببرند
ز سر بریدن تو دوستان خرم گردند
۱۰۵۲/۲
- دم سردی سپهر همین با من و تو نیست
خاکستر فسرده کزو [که را] گرم داشته است [+؟]
۳۶۶۷/۶
- اگر یوسف تو را دیدی به جان گشتن [گشتی] خریدارت
یقین معذور فرمودی ز مهر خود زلیخا را
۲۵۵۰/۴
- مژده ای [مژده] دیگر به ما از دم گویا رسید
نوبت عیسی بهل کار به بالا رسید
۱۵۵۹/۳

که کارهای چنین! / ۱۴۵

گر سرمه [سر مه] بر آسمان ساید
نکنند با رخت زیاده‌سری
۵۳۶/۱

عمر تو به چهل [چل] رسید و تو گوساله
با راحت و آرام نکشی [نگشتی] نفسی
۱۱۱۱/۲

مقدم بر خودم زان می‌نشاید [می‌نشاند] یار در مجلس
که گردم شرمسار از وضع او یا [تا] زود برخیزم
۶۳۶/۱

ای نفس سر خیل رسل! قایم مقام عقل کل
قسام اول عز و دل [ذل] صاحب خطاب آنما
۳۲۵۲/۵

آب روی گلاب ریخت کاش [به خاک]
شب‌نم گلستان رخسارش
۳۲۵۶/۵

اگر چه یک دو رباعی آخر به روش متأخر نیست [متأخران است]

۱۱۷/۱

زر احوالش را بر سنگ تشخیص برده‌ام [نزده‌ام]

۵۶۵/۱

۱۰. تصحیح فرامتنی

گاهی در تصحیح، به خصوص مواردی که نسخ اثر تصحیحی ناقص و مغلوط باشند، مصحح ناچار است از سایر منابع نزدیک به آن در اصلاح و تصحیح استفاده کند و اگر آنها نیز بسنده نیامدند از اجتهاد و گمان خویش بهره می‌گیرد که البته همه این موارد را باید در قلاب قرار دهد تا خواننده قادر به تعقیب و تشخیص اصل نسخ باشد.

۱۰.۱۰. تصحیح بر اساس متون کمکی

امروز اگر دولت برنا بر فردا بررسی به دولت آبا بر
[امروز اگر مراد تو برناید] فردا [رسی] به دولت آبا بر

۸۳۴/۲؛ عوفی، ۲۶/۲

- اجل زین بردم و من از آن ترسم
[اجل ز تن بردم جان و من از آن ترسم]
- که درد عشق تو از جان دردناک برد
که درد عشق تو از جان دردناک برد
۳۰۶۰/۵؛ آرزو، ۱۳۲۰/۳
- پای تو دردناک از آن شد که آسمان
پای تو دردناک از آن شد که آسمان
- دادش بنفشه زحمت بسیار هر زمان
[دادش به بوسه زحمت بسیار هر زمان]
۱۴۰۸/۳؛ واله داغستانی، ۸۲۲/۲
- بر هم زده گرگ این رمه را چوپان کو؟
بر هم زده گرگ این رمه را چوپان کو؟
کافر شده ابنای زمان نوح کجاست
- این پست و بلند دهر را طوفان کو
[این پست و بلند دهر را سوهان کو]
فاسد شده اجزای جهان [ز] طوفان کو
۲۶۷۰/۴؛ واله داغستانی، ۱۴۷۹/۳
- آه از این شاعران نودیده
[آه از این شاعران نادیده]
- که ندارند نور در دیده
که ندارند نور در دیده
- قد خوبان سرو می خوانند
[قد خوبان به سرو می خوانند]
- سرو چونیست ناتراشیده
رخ ایشان به ماه تابیده
ماه قرصت با تمام عیار
[ماه قرصی است نا تمام عیار]
- سرو چویی ست ناتراشیده
۴۰۳۱/۶؛ واله داغستانی ۲۳۳۴/۴
- مجنون به من بی سرو بی پا می ماند
مجنون به من بی سرو بی پا می ماند
- همخانه دل به کبریا می ماند
[غمخانه دل به کربلا می ماند]
- ۶۴۷/۱؛ واله داغستانی، ۲۴۶/۱
۲۰۱۰. تصحیح قیاسی
- امشب دل بیمار عسس خواب نکرد
[ت.ق: امشب دل بیمار غمش (K: عشق) خواب نکرد
چشم دل شوربخت سودایی من (K: سودا به زمین)
چشم دل شوربخت سودایی من]
- یک تیر مژه به کس پرتاب نکرد [مخالف نسخ]
یک ره مژه دستی به کش (?) خواب نکرد
تا صبح نشد نمک حس خواب نکرد
[ت.ق: تا صبح نشد نمک چشم خواب نکرد]
۲۹۱۴/۵

که کارهای چنین! / ۱۴۷

سرعت در عیش چون شتاب اندر ابر	رشکم (M: اشک) به نظر تو چو آب اندر ابر
سرعت در عیش چون شتاب اندر ابر	[ت.ق: اشکم به نظر بود چو آب اندر ابر]
۲۰۵۴/۳	
در عهد جور تو دل و آنگاه شادمان؟	پرسی (H: پرسیده‌ای) چگونه دل تو شادمانه هست
در عهد جور تو دل و آنگاه شادمان؟	[ت.ق: پرسیده ای چگونه دلت شادمانه نیست]
۱۳۹۰/۳	
دری که بر رخم از عاشقی گشاد این بود	چو در سینه من خاک‌ها فراوان است
۳۴۸۴/۶	
دری که بر رخم از عاشقی گشاد این بود	چو در به سینه من خاک‌ها فراوان است
سام میرزا، ۱۹۹	
دری که بر رخم از عاشقی گشاد این بود	[ت.ق: چو در به سینه من خاک‌ها فراوان است]
تا نگویند [ت.ق: بگویند] کفش ساغری است	گفتمش [کفش] تـماج [ت.ق: تیماج] را سیه سازد
۵۵۶/۱	

سخن پایانی

چنانکه ملاحظه گردید چاپ حاضر از *عرفات/العاشقین* بیش از آنکه تصحیح باشد نوعی تصحیف و تغلیط از این کتاب برجسته است. مصحح نیز تنها توانسته تا اندازه‌ای عبارات منشور کتاب را اصلاح نماید و عملاً بخش مهم دیگر کار — شواهد شعری — را مغلوط نقل کرده است. فی‌الجمله نگارنده را هیچ اعتماد و اعتقادی بدین چاپ نیست و از خوانندگان می‌خواهد تا در کارهای علمی خود بدان تکیه نکنند.

پی‌نوشتها

۱. تذکراً باید گفت که تنها آقای حسین مسرت، در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ طی دو مقاله به بررسی دو چاپ نصرآبادی با تکیه اصلی بر تصحیح مدقق یزدی پرداخته است و در باب کار آقای ناجی بسیار رندانه اظهار کرده است. خلاصه داوری ایشان این است که چاپ مدقق تنها به لحاظ کمبود برخی از تحقیقات در باب اشکالات کار مؤلف و پاره‌ای تعلیقات و فهرست اشعار کاستیهایی دارد؛ در حالی که اشکالات چاپ ناجی اساسی‌تر و مرتبط با متن است، مثلاً در ثبت ابیاتی چون:

تخم درین خاک می‌فشان دلیر دانه به دهقان کشد از خوشه تیر

که برای حفظ وزن شعر، باید «می‌فشان» ضبط می‌شد که معنا هم نهی است (یا به قول امروزها امر منفی) ولی در ضبط آقای ناجی «می‌فشان» هم وزن شعر را خراب کرده و هم معنی آن را تبدیل به عکس کرده است که در چاپ مدقق صفحه ۴۴۳ به صورت درست نقل شده است. [...] یا در صفحه ۵۴۷ مشکول کردن کلمه [نه] هم وزن را خراب کرده است و هم معنی را. شاعر در توصیف عمارتی که در سقف آن نقاشی به سبک فرنگیان داشته گفته است:

به سقفش نه تصویر کار فرنگ مسیحا ز غیرت تهی کرده قالب

آقای ناجی آن را [نه - ۹] مشکول کرده‌اند در صورتی که همان [نه] علامت نفی درست است تا هم وزن شعر (بحر متقارب) محفوظ بماند و هم مقصود شاعر که می‌خواهد بگوید: آن نقشهای روی سقف، تصویر کار فرنگ نیست، بلکه حضرت مسیح از فرط شگفتی بیهوش شده است و قالب تهی کرده. ضمناً در متن چاپ مدقق «زحیرت تهی کرده قالب» آمده و در پاورقی «ز غیرت» که در درستی متن مدقق جای تردید نیست (صفحه ۵۸۹) ضمناً در چاپ آقای نصرآبادی نسخه بدلی هم اصلاً داده نشده است. بر روی هم آقای نصرآبادی در ضبط نسخه‌بدلها توجه چندانی مبذول نداشته‌اند (مسرت ۱۳۷۹: ۱۳). اهل فن را نیازی به توضیح بیشتر نیست جز آنکه باید بگوییم که اقبال اصلی چاپ ناجی و مهجوری نسبی چاپ مدقق ارتباط بسیار مستقیم با خصوصی بودن انتشارات و با تدبیری ناشر و البته پایتخت‌نشینی‌اش دارد.

۲. برای مثال گز را از خرزه باز نشناخته و شعر زیر را چنین ضبط کرده است:

چو گز [...] از بیم سرما تا سحرگاه به پا بودم ولی از کیف افیون

۵۸۱/۱

۳. شایان ذکر است که پاره‌ای از تذکره‌ها در اصل صورت بسط‌یافته بیاض یا سفینه‌ای از اشعار شعرا منتخب مؤلفان آنها بوده است؛ چنانکه اوحدی در ابتدا فردوس خیال را بر این مبنا فراهم آورد و بعد عرفات را نگاشت (گلچین معانی: ۵/۱۳۶۳، ۲) و یا خان آرزو نیز مجمع‌النفایس را از این طریق پدید آورد (نک: آرزو، مجمع‌النفایس، ۴۳/۱).

۴. این کار ایشان داستان «روستایی و شیر» را در دفتر دوم مثنوی مولوی (۲۰۳/۱) به یاد می‌آورد که در تاریکی شیر را با گاوش اشتباه گرفته بود و نوازشش می‌کرد.

۵. مثلاً در یک‌جا ضمن ضبط غلط این بیت:

گر دوست [گردون] هرگز دلی ز غم نرھاند کی کامی از این سفله کسی بستاند
گفته است K این بیت را ندارد و بر اساس M ضبط شده است. در صورتی که K بیت بالاتر آن را نداشته است و از اتفاق در این نسخه شعر کاملاً درست ضبط شده است (۸۵۲/۲). همچنین در ذیل مدخل «قدری قزوینی» مصحح به غلط ضبط را بر اساس M قدرتی آورده در حالی

که کارهای چنین! / ۱۴۹

که در نسخه K به درستی قدری ثبت شده است و به این نکته هیچ اشاره نشده است (۳۰۷۴/۵). در بیت:

به همدردی توان گفتن غمش را دو هیزم چون به هم شد شعله پیش [بیش] است
نیز گفته است: مصرع دوم در نسخه M چنین ضبط شده است: «لبالب انگبینت زیر نیش
است». در حالی که در آن نسخه «بیش است» ضبط شده است. از دیگر بی توجهیهای مصحح
به اختلافات نسخ و ناتوانی در تشخیص ضبط صحیح می توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقامی [M: مقام] راست گنج رنج گاه است مبرقع لازمش با پنج گاه است

۱۴۵۶/۳

فراخای جهان بر دلم جهان [K: چنان] تنگ است که چون نفس بکشم باز در دهان آید

۱۴۶۶/۳

مرحبا ای سفیر اهل هنر خاصه [K: قاصد] تیزگام زود سفر
زرده [K: زردی و] بس سیاه و لاغر تن سیرت از هند باز تا به یمن

۱۵۹۲/۳

روزی که تیره دل [K: دل -] می گذرانند اهل دل شک نیست کافتاب به زیر نقاب توست

۲۴۹۰/۴

ریزم چو اشک آتشین بر یاد شمع عارضت پروانه خرمن منم [K: پروانه، خرمن خرمنم] هر لحظه در دامن فتد

۵۵۳/۱

گاه تلخم گاه شیرین گاه جماد و گاه نبات گاه حیوانم گاه [K: گاه] انسانم نمی دانم چه ام

۳۲۶۸/۵

تا حشر دگر دامنش از دست مده زنهاری دل [K: هزار] زنهاری دل

۵۶۳/۱

بی دل رسته [M: بی بدل رشته] باریک معنی ریسی (۶۵۴/۱).

یک جا نیمی از صفحه b ۷۱۲ نسخه K پاره شده است، اما اشاره ای به این نکته نمی کند (۳۶۷۱/۶). همچنین در موردی (نک: ۳۹۹۰/۶) شعری را با وجود ناخوانایی نسخه قیاسی و غلط ضبط کرده است، بی آنکه گزارشی از این کار خود ارائه بدهد و البته از این موارد و شبیه آن به ویژه در اشعار و عبارات مشکوک و غلط کتاب بسیار است. این در حالی است که مصححان کاربرد و امین، موارد ناخوانا را به جای نقطه چینی (نک: ۲۹۶۲/۵ و ۲۹۱۱ و ۲۹۷۱) نقاشی می کنند تا خواننده خود از آن طریق به اصل نسخه متصل شود و احیاناً کشف رمز کند.

۶. مواردی در این کتاب هست که مصحح ضبط درست منابع کمکی را بر ضبط بی اشکال عرفات ترجیح داده است، غافل از اینکه ضبط عرفات فارغ از صحتش می تواند مانند نسخه ای از

- اشعار آن شاعر تلقی شود. برعکس در پاره‌ای جایها که ضبط عرفات غلط محض و ضبط دیوان درست بوده، آن اغلاط را در متن حفظ کرده است. مثلاً:
- چرخ دندان خای انگشت به دندان که چرا نیکمردی به بدان این همه نیرو بدهد
[لباب: چرخ خاید همه انگشت به دندان که چرا]
- کار خاقانی دلا و بی دوران را ماند که ز یکسو بستاند به دگر سو بدهد
[دیوان: کار خاقانی دولا ب روان را ماند]
۱۰۵۰/۲
نه گرد است این ز جولان سمنش بر هوا رفته وجود خاک داشت بر باد فنا رفته
[دیوان انوری: وجود خاکسارانست بر باد فنا رفته]
۴۱۵۲/۶
چون به معنی ستاره (خیمه) واقف نیست، بیت ذیل را خلاف ضبط نسخ چنین ثبت کرده است:
فلک فزون شود ار لشکرت سپاه [K.M: ستاره] زند زمین کم آید اگر دامن خیام کشند
۱۲۴/۱
همچنین معلوم نیست که چرا در ضمن شواهد عرفات از شواهد دیگر منابع نیز، اشعاری وارد متن کرده‌اند (نک: ۲۹۹۷/۵ و ۳۰۹۲-۳۰۹۳).
۷. مثلاً در عبارت فلانی «بسیار صاحب طبیعت بوده و اشعار ترکی [داشت]» (۳۵۴۱/۶) ظاهراً «دارد» درست است. یا در شعر زیر:
چون پیر شدی زشت [M: رشک] خویان عراق از کشور دلبریت بیرون کردند
۱۱۸۹/۲
در حالی که بر اساس نسخه K ضبط درست آن آمده است:
چون پیر شدی ز ننگ، خویان عراق از کشور دلبریت بیرون کردند
۸. این شعر در *ریاض الشعرا* (۲۰۹۵/۴) درست آمده است و این مورد و نظایر آن ثابت کننده این نکته است که آقای ناجی بر خلاف ادعایش از تذکرها و منابع همه جا استفاده نکرده است.
۹. منظور از این رمز تصحیح قیاسی نگارنده است.

منابع

- آرزو، سراج‌الدین علیخان، *مجمع‌النفایس*، تصحیح محمد سرافراز، اسلام‌آباد، ۱۳۸۵.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین، *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفين*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۸۸.
- سام میرزای صفوی، *تحفه سامی*، تصحیح و تحشیه رکن‌الدین همایونفرخ، تهران، ۱۳۸۰.
- عوفی، محمدبن محمد، *تذکره لباب‌الالباب*، تصحیح ادوارد براون، تهران، ۱۳۶۱.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۳، *تاریخ تذکرة‌های فارسی*، تهران.

که کارهای چنین! / ۱۵۱

- مسرت، حسین، ۱۳۷۹، «دو تصحیح از تذکره نصرآبادی»، کتاب ماه و ادبیات فلسفه، شماره ۴۰.
- مسرت، حسین، ۱۳۸۰، «تذکره نصرآبادی دوباره ورق خورد»، آینه پژوهش، شماره ۶۷.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، به کوشش عبدالکریم سروش، تهران، ۱۳۷۷.
- نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۷۸.
- واله داغستانی، علیقلی، ریاض‌الشعر، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۸۴.

